

۱ نظریه دیوید هیوم و دکارت درباره جایگاه و اعتبار عقل را با هم مقایسه کنید.

۲ هریک از گزاره‌های زیر بیانگر علم نظری است یا علم عملی؟

الف) نسبت به یکدیگر مهربان باشیم.

ب) همه فلزات رسانا هستند.

ج) نباید عهد و پیمان خود را بشکنیم.

۳ دو معنا و کاربرد عقل از نظر فلاسفه را نام ببرید.

۴ تعیین کنید عبارت زیر صحیح است یا غلط:

- فیلسوفان و حکمای دوره دوم حاکمیت کلیسا، عقل را عامل تضعیف ایمان می‌دانستند.

۵ نظر «فرانسیس بیکن» را درباره اعتبار حس و عقل توضیح دهید.

۶ جایگاه عقل را در دوره «اول» و «دوم» حاکمیت کلیسا و مسیحیت در اروپا، با یکدیگر مقایسه کنید.

۷ درستی یا نادرستی عبارت زیر را مشخص کنید.
- عقل به عنوان ابزار شناخت، در ابتدای کودکی به صورت یک استعداد وجود دارد که باید با تربیت و تمرین به فعلیت برسد.

۸ این که «انسان باید قانون را رعایت کند»، به کدام فعالیت عقل مربوط می‌شود؟

۹ «عقل نظری» را با ذکر مثال تعریف کنید.

۱۰ ارسطو قوه عقل را براساس کاری که انجام می‌دهد به دو قسم تقسیم کرده است، آن‌ها را نام برده و تعریف کنید.

۱۱ جای خالی را با کلمه مناسب پر کنید.
- هراکلیتوس از حقیقتی به نام سخن می‌گوید که هم به معنای حقیقی متعالی و هم نطق و سخن و کلمه است.

۱۲ از نظر اگوست کنت، اعتبار عقل فلسفی و جایگاه آن در تأسیس فلسفه چیست؟

۱۳ گزینه‌ی درست را انتخاب کنید.
- در اندیشه‌ی حکمای ایران قدیم، (۱: مزدا / ۲: لوگوس) همان خداوند است.

۱۴ دکارت «عقل» را به کدام معنا به کار می‌برد و حدود و توانایی و جایگاه عقل نزد او چه میزان است؟

۱۵ هریک از عبارات زیر نظر کدام فیلسوف درباره‌ی خدا است؟
الف) نوعی از هستی وجود دارد که پیوسته ثابت است.
ب) تصور انسان از یک موجود علیم و قدیر و نامتناهی، از جانب خداوند داده شده است.
ج) ایمان هدیه‌ای الهی است که خداوند به انسان عطا می‌کند.
د) دکارت

۱- کرکگور
۲- افلاطون
۳- کانت
۴- دکارت

۱۶ نظر کانت را در مورد «کارکرد عقل» شرح دهید.

۱۷ توجه فلاسفه‌ی مسیحی در دوره‌ی دوم حاکمیت کلیسا به تبیین مسائل دینی با روش عقلانی، چه نتیجه‌ی مهمی به دنبال داشت؟

۱۸ | حدود قرون سوم تا نهم میلادی کدام گروه عقل را امری شیطانی می‌دانستند؟

۱۹ | به چه دلیل در دوره‌ی دوم حاکمیت کلیسا در اروپا، حکمای مسیحی به تبیین عقلانی مسائل دینی روی آوردند و نتیجه‌ی آن چه بود؟

۲۰ | کدام فیلسوف یونان باستان از حقیقتی به نام «لوگوس» سخن گفته است؟ معنای آن را در نزد وی شرح دهید.

۱ هیوم، تجربه را تنها راه رسیدن انسان به دانش و معرفت می‌دانست و کاملاً از عقل‌گرایان جدا شد. دکارت همه توانایی‌های عقل، مانند بدیهیات عقل، استدلال‌های عقلی محض و نیز تجربه توجه داشت. او معتقد بود که عقل می‌تواند وجود خدا، نفس مجرد و غیرمادی انسان و اختیار او را اثبات کند. (ص ۵۷)

۲ الف) علم عملی
ب) علم نظری
ج) علم عملی (ص ۵۵)

۳ ۱) عقل به عنوان دستگاه تفکر و استدلال (ص ۵۳)
۲) عقل به عنوان موجودی متعالی و برتر از ماده (ص ۵۴)

۴ غلط (ص ۵۶)

۵ بیکن روش تجربی را بهترین روش برای پیشرفت زندگی بشر می‌دانست. از فلاسفه می‌خواست از بت‌هایی که فلاسفه قدیم برای ما ساخته‌اند دست بردارند و بیش از گذشته بر تجربه تکیه کنند. (ص ۵۷)

۶ در دوره اول حاکمیت مسیحیت در اروپا، بزرگان کلیسا دخالت و چون و چرا کردن عقل را عامل تضعیف ایمان می‌دانستند. حتی آن را امری شیطانی می‌پنداشتند. و می‌گفتند ایمان قوی از آن کسی است که در برابر چون و چراهای عقل بایستد. اما در دوره دوم حاکمیت کلیسا، حکمای مسیحی تحت تأثیر مطالعه کتاب‌های ابن‌سینا و ابن‌رشد و سایر فیلسوفان مسلمان به عقل و تبیین عقلانی مسائل دینی روی آوردند که به تدریج به گسترش عقل‌گرایی و عقب‌نشینی اندیشه‌های دینی انجامید. (ص ۵۶ و ۵۷)

۷ صحیح (ص ۵۳)

۸ عقل عملی (ص ۵۵)

۹ عقل از آن جهت که درباره اشیاء و موجودات و چگونگی آن‌ها بحث می‌کند، عقل نظری نامیده می‌شود. مانند بحث درباره خدا، کهکشان، درجه حرارت آب و ... (یک مثال کافی است) (ص ۵۵)

۱۰ عقل نظری: عقل از آن جهت که درباره اشیاء و موجودات و چگونگی آن‌ها بحث می‌کند.
عقل عملی: عقل از آن جهت که درباره رفتارهای اختیاری انسان و باید‌ها و نبایدهای او بحث می‌کند. (ص ۵۵)

۱۱ لوگوس (ص ۵۵ و ۵۴)

۱۲ اگوست کنت، عقل فلسفی و کار عقل را در تأسیس فلسفه کاملاً ذهنی خواند و گفت که نگاه فیلسوفان به جهان و هستی ناظر بر واقعیت نیست؛ بلکه ساخته‌ی ذهن آنان و حاصل تأملات ذهنی است. (ص ۵۸)

۱۳ ۱: مزدا (ص ۵۵)

۱۴ دکارت عقل را صرفاً یک دستگاه استدلال به حساب می‌آورد. نه به عنوان یک حقیقت برتر و متعالی در جهان و انسان او به همه توانایی‌های عقل، مانند بدیهیات عقلی، استدلال‌های عقلی محض و نیز تجربه توجه داشت. او معتقد بود که عقل می‌تواند وجود خدا، نفس مجرد انسان و اختیار او را اثبات کند. (ص ۵۸)

۱۵ الف) ۲- افلاطون (ص ۳۲)

ب) ۴- دکارت (ص ۳۵)

ج) ۱- کرکگور (ص ۳۸)

۱۶ به نظر کانت مفاهیمی مانند وجود، ضرورت، امکان و علیت، ساختار ذهن انسان‌اند. عقل و ذهن، اشیاء خارجی را در این ساختار درک می‌کند. او عقل را به امری بدل کرد که مفاهیم ذهنی را شناسی می‌کند. (ص ۵۴)

۱۷ این توجه با مبانی اولیه کلیسای کاتولیک سازگاری نداشت، منجر به حاکمیت عقل در مقابل دین شد. در رنسانس سبب شد تا عقل جای دین را بگیرند و دین را در حاشیه قرار داد. (ص ۵۴)

۱۸ بزرگان کلیسا (ص ۵۳)

۱۹ در این دوره، حکمای مسیحی تحت تأثیر مطالعه‌ی کتاب‌های ابن‌سینا و ابن‌رشد و سایر فیلسوفان مسلمان، به عقل و تبیین عقلانی مسائل دینی روی آوردند. اما از آن‌جا که این توجه با مبانی اولیه‌ی کلیسای کاتولیک سازگاری نداشت، منجر به حاکمیت عقل در مقابل دین شد. (ص ۵۴)

۲۰ هراکلیتوس - لوگوس در نزد او هم به معنای عقل است و هم نطق. کلمه و سخن در نزد او ظهور و پرتو عقل است. عقل همان حقیقتی است که هم جهان و اشیاء ظهور او هستند و هم کلمات و سخن و به نظر او اشیاء عالم همان کلمات عقل و بیان علم و حکمت او هستند. (ص ۵۱)